

نهضت تعاون در کشورهای در حال رشد

نوشته: آقای غنی قوسی

آقای غنی قوسی یکی از محققان برجستهٔ تعاونی کشور افغانستان می‌باشد. سازمان مرکزی تعاون کشور کتاب محقق مذکور را در مهرماه ۱۳۵۲ تحت عنوان "نهضت تعاون در کشورهای در حال رشد" از متن آلمانی "Der Grossenchaftswesen in der Entwicklungs Landen." به فارسی برگردان و در ۲۷۹ صفحه چاپ و منتشر نموده است. این کتاب هم‌اکنون به جهت مطالب مفید و ارزندهٔ آن در دست چاپ مجدد می‌باشد. نویسنده در انتهای کتاب تحت عنوان نتیجه‌گیری به جمع بندی مطالب ارائه شده می‌پردازد. نشریه تعاون به جهت آگاهی خوانندگان محترم از نظرات ارزشمند نویسنده عیناً آن را در اینجا نقل می‌نماید.

۱۰

نتیجه‌گیری:

باین موجب می‌شوند و متعاقباً باعث به وجود آمدن فعل و انفعالات ثانوی اقتصادی می‌گردند، حائز اهمیت بسیار است. به این ترتیب و با توجه به وظایف متنوع شرکتهای تعاونی در ممالک رو به رشد مسلم است که به ایجاد یا تقویت بخش تعاونی در این ممالک اولویتی خاص داده می‌شود و در چهارچوب مجموع برنامه‌ریزی برای توسعه سعی می‌شود تا به تحقق آرمانهای تعاونی و رفع مشکلات و موانع مربوط اقدام گردد.

البته منظور و هدف از سیاست توسعه تنها نیل به مقاصد اقتصادی نیست، بلکه ایجاد تحولی همه جانبه در فعل و انفعالات سیاسی و اجتماعی نیز از شرایط حتمی اعمال سیاست توسعه است و بیشک همین عوامل موثر در فعل و انفعالات سیاسی و اجتماعی نقش بسزایی در سیاست توسعهٔ نهضت تعاونی ایفاء می‌نمایند و موجب افزایش دامنه بسط و اشاعه امر تعاون می‌گردند.

از نظر اقتصادی، قلمرو فعالیت شرکتهای تعاونی قلمروئی محدود و مشخص است و اقدامات شرکتها در بخش کشاورزی و حرفه‌ها و صنایع به فعالیت در واحدهای تولیدی کوچک و متوسط محدود می‌شود. در این دو بخش نیروی محرک اختصاصی یعنی نیروئی که خود شاغلین در این بخش‌ها بانی و مبتکر آن باشند، به علت استفاده از فنون کهنه و قدیمی تولید به ندرت موجود است. به این جهت باید واحدهای تولیدی بزرگتری ایجاد گردند و با به‌کار گرفتن روشهای جدید اقتصادی به مدرن نمودن شیوه‌های تولید اقدام شود. صرف نظر از شکل همکاری تعاونی و انگیزهٔ تشکیل شرکت که به طریق آزاد و به ابتکار اهالی یا با کمک دولت مبادرت به تشکیل واحدهای تعاونی گردیده باشد، به هر حال آنچه مهم است این است که بررسی شود تشکیل شرکتهای تعاونی اصولاً همکاری به شیوهٔ تعاونی تا چه حد موجب محدود شدن رقابت می‌گردد. وظیفهٔ جزمی "dialectic" شرکتهای تعاونی در یک نظام اقتصادی غیرمتمرکز "dualaistic" مبین تلاش همزمان شرکتها در دو جهت متمایز است. با این حال هر دو جنبش به رغم تضاد ظاهری لازم و ملزوم یکدیگرند.

شرکتهای تعاونی از یک سو با پیروی از اندیشهٔ همکاری و همیاری در جهت پیوند هرچه بیشتر واحدهای تولیدی گام برمی‌دارند و از سوی دیگر در عین حال از طریق رقابت فشرده با سایر رقبا در

به‌طور کلی از بررسی‌هایی که پیرامون وظایف شرکتهای تعاونی در ممالک رو به رشد به عمل آمد می‌توان نتیجه گرفت که استقرار یک نظام اقتصادی تعاونی به عنوان هدف سیاست توسعه باید بدو از دیدگاه ایدئولوژیکی آن مورد مطالعه قرار گیرد. علت انتخاب این هدف برای سیاست توسعه تلاشی است که در برخی از کشورهای روبه توسعه برای یافتن نوعی "شیوه سوم" به عمل می‌آید که لازمه آن ایجاد تحولی همه جانبه در نظام اقتصادی و اجتماعی موجود است و برای ایجاد این تحول نیز پیشبرد و تقویت نهضت تعاونی وسیله‌ای مناسب تشخیص داده شده است.

از قرائن چنین پیداست که آرمان تعاونی تاکنون در هیچیک از کشورهای رو به رشد حتی به میزانی تقریبی نیز تحقق نیافته است و نشانه‌هایی هم در دست نیست که حاکی از تحقق مقاصد تعاونی در آئینه نزدیک باشد. بی‌شک شرکتهای تعاونی در کشورهای در حال رشد از نقطه نظر سیاست توسعه اقتصادی دارای وظایف فوق‌العاده مهمی هستند. سعی بر این است که این وظایف از طریق برخی سازمانهای تعاونی خاص تحقق یابند و به بیان دیگر این سازمانها حاصلت نوعی وسیله یا ابزار برای نیل به هدفهای سیاست توسعه را دارا گردند. به همین جهت نیز در بررسی‌های ما این جنبه از وظایف تعاونی‌ها مقامی خاص یافت و مفصلاً راجع به آن بحث گردید.

بدو" تشریح نمودیم که شرکتهای تعاونی به عنوان وسیلهٔ سیاست توسعه ملزم به انجام وظایف گوناگونی هستند. از نظر سیاسی موظف به شکوفائی حسن مسئولیت و ادارهٔ دموکراتیک در اعضا بوده و به عبارت دیگر در یک نظام دموکراسی و آزاد دارای نیروی خلافت جهت شکل دادن به سیستم حکومتی می‌باشند. از نظر اجتماعی مکاتبی هستند تجربی و شایسته برای تعلیم و تربیت افراد و موثر در طرز فکر و رفتار مردم که از بروز عواقب نامطلوب ازمم گسستگی پیوندهای اجتماعی جلوگیری به عمل می‌آورند. مخصوصاً به وظیفه آموزش شرکتهای تعاونی در مباحث این کتاب توجهی خاص مبدول گردید و با مر تعلیم و تربیت برای درهم شکستن و از بین بردن افکار و اعمال سنتی و بدون تحرک اهالی کشورهای در حال توسعه مقامی پراهمیت داده شد. تعاون از جهت اقتصادی برای بسیج عوامل تولید و مدرن نمودن فنون آن که پیدایش فعل و انفعالات اقتصادی را از

بازار در جهت تشدید رقابت یا به سخن دیگر در مسیر نیل به آزادی بیشتر مشی می‌نمایند. در موارد تقویت نهضت تعاونی و تبدیل واحدهای کوچک و متوسط تولیدی به شکل‌های مختلف سازمانهای تعاونی، انگیزه‌ها و مقاصد اجتماعی شرکتها نیز با جنبه‌های اقتصادی آنها توأم "مورد توجه قرار می‌گیرند.

ضمناً " اگر کاربرد اقتصادی موسسات خصوصی محرز و مسلم باشد، بازهم در بسیاری از ممالک در حال رشد نوعی عدم تعادل نسبت به این قبیل مؤسسات وجود دارد و این عدم تعادل خصوصاً از آنجا ناشی می‌شود که معمولاً " بین کارفرمایان و کارگران در مؤسسات خصوصی الزاماً " تضادها و اختلافات اجتماعی خاصی بروز خواهد نمود. اعتقاد عموماً " بر این است که برای جلوگیری از بروز این مناقشات لازم است رابطه " بین کارفرما و کارگر یا ارباب و رعیت شکل حقوقی دیگری پیدا کند و امکان غارت و چپاول اکثریت فقیر و بی‌توا وسیله " اقلیتی غنی و پرتوان از بین برود. به این ترتیب شرکت تعاونی که در آن هر عضو، هم صاحب سهم مؤسسه، یعنی کارفرما، و هم شاغل در مؤسسه، یعنی کارگر یا عضو است به صورت سازمانی مطلوب یا حتی تنها سازمان شایسته و مطلوب تجلی خواهد نمود و به همین دلیل هم در برخی از کشورهای رو به توسعه سعی می‌شود تا مؤسسات خصوصی موجود در چهارچوب برنامه‌های توسعه اقتصادی به سازمانهای تعاونی تبدیل گردند. حال تا چه اندازه کوششی این چنین در جهت تبدیل نظام اقتصادی و اجتماعی موجود به نظام تعاونی از لحاظ سیاست توسعه قابل دفاع است، سؤالی است که پاسخ به آن به طور صریح و روشن امکان پذیر نیست. این تحول ممکن است به توسعه اقتصادی نیروئی تازه بخشد و در عین حال امکان دارد که از سرعت رشد و پیشرفت آن بکاهد. به بیان دیگر این امر بستگی به شرایط و امکانات موجود دارد و به اینکده کدام بخش و در چه شرایطی قرار است از تحول لازم برخوردار گردد موکول می‌گردد. در حالی که تحول موصوف برای توسعه بخش روستائی فوق‌العاده حائز اهمیت است و تاثر آن روی این بخش متضمن نتایج شریختی است، ممکن است برای شکوفائی بخش حرفه و صنعت یا کار و پیشه تا حدودی ناچیز باشد. به این جهت از نقطه نظر اقتصادی اساساً " اشتباه است اگر تنها بنابه دلائل و ملاحظات ایدئولوژیکی به تعاونی نمودن بخشهای پرتوان و پربازده خصوصی اقدام گردد. سازمانهای تعاونی از نقطه نظر، شد اقتصادی تنها در حوزه‌های مشخصی قادر به فعالیت‌اند و مقام و اهمیت خود را به ثبوت می‌رسانند. بنابراین تعاونی نمودن مجموع اقتصاد یک جامعه مسأله‌ایست که درخور تأمل و تفکر بسیار خواهد بود. حال اگر از برخی تمایلات ایدئولوژیکی خاص صرف نظر گردد، بدیهی است در کشورهای رو به رشد نیز این بصیرت که تعاون در اقتصاد ملی یک جامعه امروزه وحی منزل نیست، بلکه امری است که به شایستگی عملی آن بستگی دارد، مورد قبول قرار می‌گیرد.

چنانچه گاهی تصور می‌شود، هم‌ذات‌گرا تلقی نمود. هرگونه اقدامی در جهت استقرار نظام اشتراکی موکول به آنست که شکل مالکیت خصوصی تغییر یابد و به مالکیت جمعی و اشتراکی مبدل گردد. هرگاه دولت در موارد برنامه‌ریزی تعاونی مالکیت خصوصی را از میان بردارد و اگر چنین سیاستی حقیقتاً " در صف مقدم برنامه‌های توسعه اقتصادی قرار داشته باشد، آنگاه فاصله چندانی تا استقرار نظام اشتراکی موجود نخواهد بود. لکن اگر دولت جدا " پایبند اصول تعاونی باشد، آنگاه خود بانی مبارزه با تمایلات اشتراکی می‌گردد. در کشورهای در حال توسعه آسیا در موارد تشکیل شرکتها تعاونی به رغم صور گوناگون توسل به زور، معضداً در هیچ یک از موارد اقدامی در جهت سلب مالکیت از اعضا شرکتها به عمل نیامده است، زیرا حق مالکیت فردی نه فقط در قوانین اساسی این ممالک به رسمیت شناخته شده است، بلکه در عین حال ریشه‌های مستحکم و عمیق آن را باید در اعتقادات مذهبی اهالی این ممالک نیز جستجو نمود.

هرگاه دول ممالک رو به رشد سعی کنند بنابه ملاحظات اجتماعی و اقتصادی حق مالکیت فردی را در شرکتها تعاونی از اعضا سلب نمایند، بدیهی است این امر احتمالاً " به بروز مسائل و مشکلات جدیدی منجر خواهد شد و مسلماً " تبدیل مالکیت فردی به مالکیت جمعی و اشتراکی مغایر با اصول و مبانی تعاونی خواهد بود. اینکه در ممالک رو به رشد در بسیاری از موارد این تمایل موجود است تا همکاری تعاونی با انگیزه و ابتکار دولت امکان پذیر شود و موجبات تشدید و تقویت جنبش تعاونی فراهم گردد، این امر با اشتراکی نمودن دارائی و مالکیت افراد هیچگونه ارتباطی ندارد. دولت عملاً " ناچار است برای تضمین کاربرد شرکتها تعاونی و اصولاً " برای پیشبرد امر تعاون تدابیری جهت مداخله در امور شرکتها اتخاذ نماید. از جمله این تدابیر حمایت مالی از شرکتها تعاونی و مشارکت در سرمایه آنها است و به این ترتیب دولت استقلال شرکتها را تا حدودی محدود می‌سازد و بر سستی و تنبلی اعضا و کمبود آمادگی آنان که بدون حمایت و دخالت دولت نیز موجود است، جهت عهده‌دار شدن مسئولیت می‌افزاید و بدیهی است که تبدیل شرکتها به مؤسسات دولتی یا برعکس حفظ استقلال و انکاء آنها به اصول و مبانی تعاونی به هر حال بستگی به شدت و طول مدت مداخله دولت در امور تعاونی‌ها خواهد داشت. هرگاه رابطه دولت با شرکتها تعاونی مستمراً " ادامه یابد و این رابطه به پدیده‌ای دائمی مبدل گردد، آنگاه نوع جدیدی شرکت تعاونی پا به عرصه وجود خواهد گذارد که عناصر تشکیل دهنده آن مخلوطی از عناصر تشکیل دهنده مؤسسات دولتی و شرکتها تعاونی واقعی بوده و در عین حال شایسته نیز به هیچ یک از شکل‌های نامبرده نداشته و به بیان دیگر چنین شرکتی نه مؤسسه دولتی و نه شرکت تعاونی خواهد بود.

علت انتخاب این هدف برای سیاست توسعه تلاشی است که در برخی از کشورهای رو به توسعه برای یافتن نوعی " شیوه سوم " بعمل می‌آید که لازمه آن ایجاد تحولی همه جانبه در نظام اقتصادی و اجتماعی موجود است و برای ایجاد این تحول نیز پیشبرد و تقویت نهضت تعاونی وسیله‌ای مناسب تشخیص داده شده است.

بدون شک شرکتها تعاونی در برخی از کشورهای آفریقائی طی سالهای اخیر به سازمانهای اداری دولتی تنزل مقام داده‌اند و ضمن از دست دادن استقلال به وسائلی جهت اعمال برخی ایدئولوژیهای خاص مبدل گردیده‌اند اگرچه دولت کاملاً " از سیاست رهبری شرکتها صرف نظر نمی‌کند، لکن عملاً " و بخصوص در ممالک آسیائی اصل عضویت ارادی و آزاد در تشکیل شرکتها تعاونی محترم‌شمرده می‌شود. گرچه به دولت که از محل منابع عمومی

لازم است در این زمینه خاطر نشان گردد که کوششهای معمول در برخی از ممالک رو به رشد در جهت تقویت بخش تعاونی اعم از اینکه این تلاشها از طریق دخالت دولت و در لباس اعطاء امتیازاتی به شرکتها تعاونی موجود صورت گیرد یا اینکه معطوف به تبدیل یا یکپارچه سازی واحدهای کوچک و متوسط تولیدی به سازمانهای بزرگتر تعاونی باشند، به هر حال این اقدامات را نباید با استقرار نظام اقتصادی و اجتماعی سوسیالیستی - اشتراکی،

دریک نظام اقتصادی و اجتماعی که در آن اندیشه خودیاری اگر هم موجود باشد، به علت شرایط و اوضاع و احوال حاکم قادر به نفوذ در طبقات مختلف جامعه نیست، باید فوّه محرکه و انگیزه لازم برای اشاعه و ترویج اندیشه تعاونی از طریق عوامل برون‌ی ایجاد گردد. به همین جهت نیز دولت در اکثر ممالک رو به رشد در تشکیل و توسعه شرکتهای تعاونی دخالتی مؤثر نمی‌نماید و در عین حال در پی آنست که به تقویت اندیشه خودیاری در بین اهالی این ممالک بپردازد.

مستعمرات پیش‌بینی شده بود بیشتر مبتنی بر شکل‌های مختلف اقتصاد تهاثری و پولی معمول در کشورهای اروپایی بود. لذا چنین قوانین و اصولی طبعاً "نمی‌توانستند یا بندرت قادر بودند با اقتصاد بدون‌تحرك و سنتی ممالک آسیائی و آفریقائی قابل انطباق باشند.

به این جهت توفیقی که از اجرای قوانین و اصول مورد بحث کسب‌گردید مخصوصاً "در ممالک آفریقائی بسیار قلیل بود. با این حال اگر توفیقی نصیب سازمانهای تعاونی مدرن در ممالک رو به رشد گردیده باشد باید آن را به حساب اقدامات بعدی شرکتها و تدابیری که از طرف حکومتهاستعماری جهت پیشبرد و تقویت تعاونی‌ها به عمل می‌آمد، گذاشت.

توسعه آتی شرکتها در کشورهای درحال رشد در وهله اول وسیله تلاشهای حکومتها می‌پس از کسب استقلال مشخص می‌گردد. سیاست دول تازه استقلال یافته معطوف به آن بود که سازمانهای تعاونی که تا آن زمان تنها در برخی از بخشهای اقتصادی ایجاد شده بودند از طریق حمایت دولت توسعه یابند و یا شرایط و اوضاع و احوال اقتصادی و اجتماعی موجود در هر مملکت هماهنگ و منطبق گردند. در عین حال شکل‌هایی خاص از تشکیلات تعاونی در این ممالک پا به عرصه وجود گذاردند که نتایج اقتصادی آنها با انتظاراتی که از تاسیس این قبیل شرکتها می‌رفت متناسب نبوده است.

به علاوه معلوم گردید که گسترش انواع مختلف شرکتها تعاونی در کشورهای درحال رشد متفاوت بوده است. در واقع این تفاوت را می‌توان نه تنها در مقایسه ممالک رو به توسعه با یکدیگر مشاهده نمود، بلکه بسط و گسترش شرکتها در مقایسه با تکاملی که تعاونی‌ها در ممالک اروپائی یافته بودند نیز متفاوت بوده است. اگر شرکتها تعاونی مصرف‌کنندگان در کشورهای اروپائی شرکتها پیشرو در نهضت تعاونی این قاره بودند، این قبیل تعاونی‌ها در ممالک رو به رشد توفیقی قابل ذکری بدست نیاوردند. در مقابل، شرکتها تعاونی کشاورزی، صاحبان حرفه‌ها و صنایع و بالاخره شرکتها تعاونی اعتباری در ممالک آسیائی از جمله شرکتها بودند که بیش از انواع دیگر گسترش یافتند، زیرا این قبیل شرکتها قادر بودند با توجه به شرایط ساخت اقتصادی و اجتماعی این ممالک وظایف مهمی را عهده‌دار شوند. در کشورهای آفریقائی به علت وجود سیستم یک‌گشتی در بخش کشاورزی، شرکتها تعاونی تولید و فروش محصولات زراعی بخصوص از نقطه نظر صادرات این محصولات به اهمیتی خاص دست یافتند. فقط در آمریکای لاتین به دلیل تمرکز جمعیت در نقاط ساحلی، شرکتها تعاونی مصرف‌کنندگان بیش از سایر انواع شرکتها تشکیل شدند. گرچه در این ممالک نیز توسعه نهضت تعاونی اصولاً با تشکیل شرکتها تعاونی تولید کشاورزی و تعاونی‌های اعتباری آغاز گردیده بود. با وجود آنکه کشورهای درحال توسعه برخی از انواع شرکتها را که در ممالک صنعتی توسعه یافته‌اند در کشورهای خود اشاعه و گسترش داده‌اند، معهداً هنتسler خاطر نشان می‌سازد که ممالک رو به رشد باید بلحاظ وضع اجتماعی و روحی خاص، هم از نظر تشکیلاتی و هم از لحاظ وظایف و هدفها راه اختصاصی و شیوه تعاونی خاص خود را طی کنند.

کشورهای رو به توسعه لازم نیست حتماً به ایجاد شرکتها تطبیق مدل و نمونه سایر ممالک اقدام نمایند. هدفها و وظایف مورد نظر خود راه‌گشای نوع شرکتهاست که باید به تاسیس آنها اقدام شود و بیا توجه به همین وظایف و مقاصد است که معلوم می‌شود چگونه باید وضع شرکتها را با شرایط و خصوصیات هر کشور و اهالی آن تطبیق داد و متناسباً "نیزه ایجاد و گسترش شرکتها پرداخت.

شرکتهای تعاونی را مورد حمایت مالی خویش قرار می‌دهد نمی‌توان ایراد گرفت، لکن کنترل و نظارت بر مصرف منابع مالی دولتی و اتخاذ تدابیری در این خصوص عملاً "ممکن است به محدود شدن یا حتی از بین رفتن استقلال شرکتها منجر شود. در عین حال ایجاد چنین محدودیتی در استقلال شرکتها تعاونی، هرگاه به وضع شرکتها و طرز فکر و رفتار اعضاء در ممالک رو به رشد توجه گردد، مسلماً "شکل دیگری به خود خواهد گرفت.

سانتانان خاطر نشان می‌سازد که تقریباً "همه کشورهای بنحوی از انحاء به صورت مستقیم یا غیرمستقیم از جهت نظارت بر امور تعاونی‌ها تدابیری اجباری اتخاذ می‌نمایند، زیرا توسل به زور و بکار بردن روشهای اجباری برای فعالیت شرکتها تعاونی در کشورهای درحال توسعه خصوصاً "بعلت طرز فکر و سلوک اهالی عملاً "اجتناب ناپذیر است. سانتانان با توجه به وضع هندوستان چنین می‌نویسد: "با مسائل و مشکلات بهتر است مستقیماً مواجه شویم و به حل آنها اقدام نمائیم تا آنکه تنها به مذاکره در اطاقهای در بسته اکتفا کنیم. از آنجائی که سطح زندگی در هندوستان در حد اقتصاد معیشتی است و هرگونه تلاشی در جهت امرار معاش و یافتن قوت لایموت صورت می‌گیرد، لذا توده مردم در این کشور عملاً "هیچگونه امکانی برای ارتقاء سطح زندگی با نیروها و امکانات خویش نخواهند داشت. بدیهی است مردم نباید بخاطر فقر و نداشتن خوراک و پوشاک کافی تا حد بردگان تنزل یابند. یافتن راه حل منطقی جهت رفع مشکلات و از بین بردن فقر از وظایف عمده حکومت هندوستان می‌باشد."

سازمانهای تعاونی از نقطه نظر رشد اقتصادی تنها در حوزه‌های مشخصی قادر به فعالیت‌اند و مقام و اهمیت خود را به ثبوت می‌رسانند. بنابراین تعاونی نمودن مجموع اقتصاد یک جامعه مسئله‌ایست که درخور تأمل و تفکر بسیار خواهد بود.

بی تفاوتی و بی میلی بسیار گسترده در میان اعضاء، قلت دانش و میزان معلومات، طرز فکر و روش بدون تحرك و سنتی افراد و اعتقاد شدید به تقدیر و سرنوشت، رقابت پيله‌وران و مؤه‌سبات بازرگانی خصوصی و بالاخره مقاومت عناصر محافظه‌کار و ارتجاعی از موانع عمده توسعه و گسترش شرکتها بشمار می‌روند.

در حقیقت مسلم شده است که شرکتها تعاونی مدرن بدون یاری دولت اکثراً "در وضعی نیستند که بتوانند به توسعه و پیشرفت لازم دست یابند. در زمان تسلط استعمار بر ممالک رو به رشد به علت بی تفاوتی دولت و بخاطر اعمال روش "Laissez-faire" در برابر شرکتها تعاونی، تشکیل و توسعه شرکتها مدت‌ها به عهده تعویب افتاد. حتی بعد از تحولی که در نظام سیاسی ممالک استعمارگر پدید آمد و در طرز فکر این ممالک در برابر مناطق مستعمره تغییراتی حاصل گردید، باز هم مدتی به طول انجامید تا سیاستمداران این ممالک متوجه شدند که شرکتها تعاونی وسیله‌ای مؤثر جهت بهبود وضع اجتماعی اهالی مستعمرات می‌باشند. تازه پس از آنکه حکومتهاستعماری پس به اهمیت نهضت تعاونی جهت پیشرفت و توسعه مستعمرات بردند، معهداً تا آن حد به تقویت شرکتها تعاونی پرداختند که برای کاهش عواقب استعمار از لحاظ قطبهای اجتماعی و اقتصادی که در اثر تسلط استعمار به وجود آمده بود لازم به نظر می‌رسید.

به علاوه سیر تکامل تعاون بویژه در آفریقا نشان داد که تدابیر و اقدامات سیاستهای استعماری در خصوص پیشبرد امر تعاون با نیازمندیها و اوضاع اجتماعی اهالی که حتی امروزه نیز شکل‌های گوناگون اقتصاد معیشتی و بی‌زگی عمده حیات اقتصادی مردم را تشکیل می‌دهد نمی‌توانست متناسب باشد. البته در بین اهالی ممالک آسیائی و آفریقائی حس همکاری و همیاری تعاونی موجود بود و نهضت تعاونی می‌توانست بر پایه‌های همین خصوصیات بنا شود. معهداً قانونگذاری تعاونی و اصولی که برای اشاعه آنها در بین مردم تبلیغ می‌شد بیشتر با شرایط و اوضاع و احوال موجود در ممالک اروپائی متناسب بود یعنی قوانین و اصول تعاونی که برای اجراء در

لهمسار اصل را تا توضیحاتی که در ابعاد وظایف سرکهای عاوسی در کشورهای در حال رشد و مسائل و مشکلات مربوط در این کتاب داده شد به طور کامل مورد بررسی قرار دادیم .

گرچه تردیدی در لزوم و اهمیت هر کدام از انواع شرکت‌های تعاونی برای پیشرفت و توسعه اقتصادی و اجتماعی ممالک رو به رشد خصوصا " مناطق روستایی این ممالک وجود ندارد ، با اینحال همان طوری که در مباحث مختلف این کتاب تشریح گردید ، عوامل متعدد داخلی و خارجی محدودیتهایی در مقابل توسعه آتی شرکتها در این ممالک به وجود می آورند .

بی تفاوتی و بی میلی بسیار گسترده در میان اعضاء ، قلت دانش و میزان معلومات ، طرز فکر و روش بدون تحرک و سنتی افراد و اعتقاد شدید به تقدیر و سرنوشت ، رقابت پیلهوران و مؤسسات بازرگانی خصوصی و بالاخره مقاومت عناصر محافظه کار و ارتجاعی از موانع عمده توسعه و گسترش شرکتها به شمار می روند .

علاوه بر موانع نامبرده ، مشکلات متنوع سازمانی و فنی نیز در راه توسعه شرکت‌های تعاونی قرار دارند که مستقیما با مسائلی از قبیل مدیریت ، وسعت ، مسئولیت ، آموزش ، منابع مالی و غیره در ارتباط نزدیک می باشند . حل همه این مشکلات به تنهایی از عهده خود شرکت‌های تعاونی خارج است . هرگاه تحول شرکتها تنها بصورتی پراکنده عملی شود و در عین حال قرار باشد شرکتها به اهمیتی شایان در چهارچوب مجموع اقتصاد ملی ممالک رو به رشد نائل گردند ، آنگاه باید گفت که این امر تنها از طریق اقدامات وسیع در سطح ملی و بین المللی امکان پذیر خواهد شد . بی تردید کشورهای در حال رشد برای توسعه و اعتلاء نهضت تعاونی و به منظور تحقق هدفها و مقاصد این نهضت مجبورند حتی بیش از هر کشور توسعه یافته دیگر به رفع موانع و مشکلاتی که در راه توسعه جنبش تعاونی وجود دارد ، اقدام نمایند .

در یک نظام اقتصادی و اجتماعی که در آن اندیشه خودیاری اگر هم موجود باشد ، به علت شرایط و احوال حاکم قادر به نفوذ در طبقات مختلف جامعه نیست ، باید قوه محرکه و انگیزه لازم برای اشاعه و ترویج اندیشه تعاونی از طریق عوامل برونی ایجاد گردد . به همین جهت نیز دولت در اکثر ممالک رو به رشد در تشکیل و توسعه شرکت‌های تعاونی دخالتی مؤثر می نماید و در عین حال در پی آنست که به تقویت اندیشه خودیاری در بین اهالی این ممالک بپردازد . از همین دیدگاه نیز باید مسأله لزوم کمک به شرکتها از خارج و همکاری ممالک در حال توسعه با کشورهای توسعه یافته را توجیه نمود . در این زمینه پنج نکته برای توجیه این همکاری و لزوم آن شایان اهمیت است :

۱) تقویت روحیه تعاونی مبتنی بر خودیاری و احساس مسئولیت باید هرچه بیشتر مورد توجه قرار گیرد و نسبت به اشاعه افکار و اندیشه‌های تعاونی اقدامات لازم به عمل آید . گرچه اندیشه کار جمعی در تقریبا تمامی ممالک در حال رشد مشاهده می شود . لکن این اندیشه احتیاج به اقداماتی جهت رونق و رواج بیشتر و تحرک زیادتر از طریق جنبش تعاونی مدرن در بین اهالی دارد تا بتواند به عنوان عنصر تعیین کننده در بهبود ساخت اقتصادی و اجتماعی این ممالک از هر لحاظ مؤثر افتد .

۲) اشاعه روحیه تعاونی در ممالک رو به رشد مستلزم تجدیدنظر کلی و ایجاد بهبود در آموزش تعاونی است و مخصوصا " فقدان آموزش صحیح تعاونی ، همان طوری که قبلا " نیز مشاهده نمودیم ، بزرگترین مانع شکوفائی نهضت تعاونی در ممالک رو به رشد به شمار می رود ، مانعی که این ممالک با نیروها و امکانات خویش به سختی قادر به از میان برداشتن آن هستند . سازمانهای تعاونی در کشورهای توسعه یافته قادرند در این زمینه نقش سازنده ای ایفاء نمایند که ارزش آن حتی از کمکهای مادی نیز بیشتر است . کشورهای در حال توسعه باید ضمن اعزام مدیران شرکتها به ممالک توسعه یافته جهت آموزش و اخذ تعلیمات در مدارس تعاونی این ممالک ، خود نیز راسا " به تاسیس و گسترش مراکز آموزش تعاونی اقدام نمایند . بدین سان از یک سو زمینه‌های مساعدیک ساخت مناسب تعاونی فراهم می گردد و از سوی دیگر به شرکت‌های تعاونی در کشورهای در حال رشد فنون نسبتا " دشوار رهبری و مدیریت شرکتها و اجرای اصول و مبانی اداری و

سکولاسی عاوسی‌ها آموخته می شود . تنها از این طریق است که شرکتها خواهند توانست در جریان تحولات و تغییراتی که در ساخت اقتصادی و اجتماعی کشورهای رو به رشد پدید می آید نقش مؤثرتری ایفاء نمایند .

۳) بررسی علل و جهات توسعه اقتصادی حاکی است که نیل به توسعه نیاز به همکاری و تشریک مساعی شدید در سطح بین المللی دارد . سیر تکامل تاریخی و همچنین وضع و موقع فعلی شرکت‌های تعاونی در ممالک رو به رشد همین آنست که اقدامات شرکت‌های تعاونی در تک تک این کشورها اغلب با نیازمندی‌های خاص این ممالک متناسب نیست ، زیرا تشکیل شرکتها بیشتر با در نظر گرفتن تصورات و اعتقادات اروپائیان از تعاون که کمتر قابل انطباق با شرایط و اوضاع و احوال اجتماعی موجود در ممالک رو به رشد است صورت گرفته است . به این جهت وظیفه مؤسسات تحقیقاتی است که نیازمندیها و ارزشهای اهالی کشورهای در حال توسعه را به صورتی جدی مورد بررسی قرار دهند و از این راه طرق خاصی را ارائه نمایند که مناسب با خصوصیات اجتماعی این ممالک باشد .

۴) مبادله تجربیاتی مابین ممالک ، هم از لحاظ تحقیقات تعاونی و هم از جهت انجام همکاری‌های عملی بین المللی بسیار نافع و سودمند است . کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته می توانند در عین حال نقش آموزش دهنده و آموزش گیرنده هر دو را ایفاء نمایند و بدیبهی استان دسته از ممالکی که از تجارب و معلومات کشورهای دیگر بهره می برند ، استفاده شایانی نیز نصیب خود می سازند . شرکت‌های تعاونی ممالک پیشرفته با مطالعه مسائل و مشکلات کشورهای رو به رشد می توانند تجارب مفیدی کسب کنند و در آتی از همین تجارب برای کمک‌هایی که احتمالا " به تعاونی‌های ممالک دیگر می کنند بهره برداری نمایند .

۵) کمک‌های مستقیم اقتصادی به کشورهای در حال رشد به لحاظ محدودیت منابع مالی و نیاز شدید برخی از ممالک به کمک محققا " همیشه محدود به ممالکی خاص می گردد .

مهم آنست که از منابع مالی محدود به صورتی استفاده شود که علاوه بر اثرات مستقیم آن در بهبود وضع اقتصادی این ممالک ، اثرات غیر مستقیم و جانبی آن نیز قابل توجه باشد . از جمله می توان به تشکیل شرکت‌های تعاونی نمونه اقدام نمود که اثرات آن روی اهالی از جهت ایجاد زمینه‌های سالم جهت تمایل به تعاون شایان اهمیت بسیار می باشد .

مبادله روز افزون تجربیات و اطلاعات فی مابین ممالک مختلف عالم و کلیه اقداماتی که در این زمینه صورت می گیرد همگی نتیجه و ثمره همستگی بین المللی جنبش تعاون است . اتحادیه بین المللی تعاون که در سال ۱۸۹۵ تا تاسیس گردیده و امروزه علاوه بر شرکت‌های تعاونی مصرف کنندگان سایر تشکیلات تعاونی جهان نیز در آن متشکل گردیده اند در راس کلیه سازمانهای تعاونی جهان قرار دارد . سازمان بین المللی تعاون از لحاظ پیشبرد نهضت تعاونی در ممالک در حال رشد هم از نظر مادی و هم از لحاظ معنوی نقش ارزنده ای ایفاء می نماید . علاوه بر سازمان مزبور ، سازمان بین المللی کار و سازمان خواربار و کشاورزی جهانی نیز اهمیت خاصی از جهت تحقیقات و اعمال کمک‌های فنی کسب نموده اند . این سازمانها نقش عمده‌ای در آموزش کادر مدیران شرکت‌های تعاونی در ممالک رو به رشد ایفاء نموده و می نمایند .

برغم تلاشهای فشرده سازمانهای بین المللی موصوف ، میزان کمک‌های مالی آنها از جهت حمایت از ممالک رو به توسعه با در نظر گرفتن دامنه گسترش شرکت‌های تعاونی در این ممالک هنوز بسیار قلیل است . معذالک از نقطه نظر کیفی اقدامات سازمانهای مورد بحث را نباید ناچیز شمرد . انجام تحقیقات پیرامون انواع جدید تشکیلات تعاونی که با شرایط و اوضاع و احوال ممالک رو به رشد متناسب تر باشند و همچنین آموزش و تربیت مدیران تعاونی باید در ممالک صنعتی نیز به عنوان وظیفه‌های مهم از نظر کمک به توسعه ممالک رو به رشد مورد توجه خاص قرار گیرد .

